



حکومت ماد ها

داستان های شاهنامه را زنده ببینید (۲)

نویسنده: شمشاد امیری خراسانی

انتشار: ۲۹ اردیبهشت ۱۳۹۵ - ۵۰ دقیقه مطالعه



چکیده مقاله

قسمت دوم تهیه کننده جناب آقای مهدی کمالی پادشاهی هوشنگ زمانی که کیومرث شاه از شهادت شهزاده سیامک باخبر شد، به گریه و سوگواری پرداخت تا اینکه پس از یک سال! فرشته آسمانی (سروش) برایش پیام آورد که سوگواری کافیهست، اکنون سپاهی آماده کرده و کار آن دیو بدکنش را یکسره کن! پس کیومرث نیز با پسر سیامک که بسیار نیز برایش عزیز بود، به نبرد با دیو رفتند. پس از نبردی بزرگ، سیامک سراپای دیو را به زنجیر کشیده و سرش را از تن جدا کرد. کیومرث نیز که به خواسته اش رسیده بود، پس از سی سال پادشاهی، از دنیا رفت و هوشنگ در چهل



تهیه کننده جناب آقای مهدی کمالی

پادشاهی هوشنگ

این رسانه در نسخه آنلاین مقاله در دسترس است. — مشاهده رسانه در نسخه آنلاین

زمانی که کیومرث شاه از شهادت شهزاده سیامک باخبر شد، به گریه و سوگواری پرداخت تا اینکه پس از یک سال! فرشته آسمانی (سروش) برایش پیام آورد که سوگواری کافیت، اکنون سپاهی آماده کرده و کار آن دیو بدکنش را یکسره کن! پس کیومرث نیز با پسر سیامک که بسیار نیز برایش عزیز بود، به نبرد با دیو رفتند. پس از نبردی بزرگ، سیامک سراپای دیو را به زنجیر کشیده و سرش را از تن جدا کرد. کیومرث نیز که به خواسته اش رسیده بود، پس از سی سال پادشاهی، از دنیا رفت و هوشنگ در چهل سالگی جانشینش شد. هوشنگ در دوران پادشاهی اش کارهای بزرگی صورت داد چون استخراج آهن از سنگ آهن و آهنگری، زهکشی (لوله کشی) آب از رود تا خانه و ...

روزی هوشنگ شاه با تعدادی از همراهانش از کوهی گذر میکرد که ناگهان به "گاوشید"، ازدهای بزرگی که اهرمن برای گرفتن انتقام پسرش فرستاده بود، برخورد کرد! پس سنگی بزرگ به سوی ازدها انداخت که ازدها جاخلی داد. اما آن سنگ به سنگ دیگری برخورد کرده و آتش پدید آمد! پس هوشنگ شاه نیز این کشف بزرگ را جشن گرفته و تا بامداد، دور آتش به شادی پرداختند، و آن جشن را نیز "سده" نام گذاشت که دهم بهمن در تقویم امروزی است. فرود آمد از تخت ویله کنان به ناخن تنش گوشت پاره کنان نشستند سالی چنین سوگوار پیام آمد

از داور کردگار سپه ساز و برگش به فرمان من برآور یکی گرد از آن انجمن سیامک خجسته یکی پور داشت که نزد نیا جای دستور داشت گرانمایه را نام هوشنگ بود تو گفتی همه هوش و فرهنگ بود چو بهناد دل کینه و جنگ را بخواند آن گرانمایه هوشنگ را به هم در فتادند هر دو گروه شدند از دد و دام و دیوان ستوه بیازید هوشنگ چون شیر چنگ جهان کرد بر دیو نستوه تنگ کشیدش سراپای یکسر دوال سپهد برید آن سر بی همال جهاندار هوشنگ با رای و داد به جای نیا تاژ بر سر نهاد

یکی روز شاه جهان سوی کوه گذر کرد با چند کس هم گروه پدید آمد از دور چیزی دراز سیه چشم و تیره تن و تیزتاز نگه کرد هوشنگ با هوش و سنگ...گرفتش یکی سنگ و شد پیش جنگ به زور کیانی رهناید ز دست جهان سوزمار از جهانجوی بجست نشد مار کشته ولیکن ز راز پدید آمد آتش از آن سنگ باز شب آمد برافروخت آتش چو کوه همان شاه در گرد او با گروه یکی جشن کرد آن شب و باده خُرد سده نام آن جشن فرخنده کرد

پادشاهی تهمورث

این رسانه در نسخه آتلاین مقاله در دسترس است. — مشاهده رسانه در نسخه آتلاین

شاه هوشنگ پس از خدمات بسیار و پرارزشی که از خودش بر جای گذاشت، از دنیا رفت و پادشاهی رو به پسرش تهمورث سپرد. تهمورث هم مانند پدر دست به کارهای ارزشمندی زد. و پس از آن حتی شخص خود اهریمن را افسار زده و سالها از او مانند اسب سواری می گرفت. تهمورث وزیری داشت که بسیار نیکونهاد و پاک سرشت بود به نام "شیداسپ" که همیشه راهنمایی های بزرگ و ارزشمند به شاه میداد. از طرفی، دیوها هم که رفتار او را بر سود خویش ندیدند، قیام کرده و به نبرد با تهمورث برخاستند. پس سپاه تهمورث با سپاه دیوها به نبرد پرداختند تا اینکه تهمورث دو تن از دیوها را با افسون در بند کرد. و زمانی که میخواست آنها را از بین ببرد، دیوها از او زنهار(امان) خواستند. که تهمورث نیز به توصیه یکی از بزرگان، این امان را به آنها داده و دیوها نیز در عوض، به تهمورث خواندن و نوشتن به سی زبان گوناگون را آموختند !!! پسر بد مر او را یکی هوشمند یگانه تهمورث دیوبند ز هر جای کوتاه کنم دست دیو که من بود خواهم جهان را خدیو هر آن چیز کاندز جهان سودمند کنم آشکارا گشایم ز بند مر او را یکی پاک دستور بود که رایش ز کردار بد دور بود گزیده به هر جای شیداسپ نام نزد ز به نیکی به هر جای گام سر مایه بد اختر شاه را وزو بند بد جان بدخواه را برفت اهرمن را به افسون بیست چو بر تیزرو بارگی برنشست زمان تا زمان زینش برساختی همی گرد گیتیش برتاختی چو دیوان بدیدند کردار او کشیدند گردن ز گفتار او جهاندار تهمورث بافرین بیامد کمر بسته ی رزم و کین ازیشان دو بهره به افسون بیست دگرشان به گرز گران کرد پست کشیدندشان خسته و بسته خوار به جان خواستند ان زمان زینهار چو آزادشان شد سر از بند او بجستند ناچار پیوند او نوشتن به خسرو بیاموختند دلش را به دانش برافروختند نوشتن یکی نه که نزدیک سی چه رومی چه تازی و چه پارسی چه سغدی چه چینی و چه پهلوی نگاریدن آن کجا بشنوی

برای خواندن قسمت اول کلیک کنید

این ها تنها سری اول از مجموعه قسمت های زنده سازی شاهنامه بود قسمت های دیگر به محض ساخت قرار خواهند گرفت.

با تشکر از جناب مهدی کمالی مبتکر و سازنده عکس ها

این متن در راستای سیاست جدید پارسیان دژ در این وبسایت قرار گرفته است.

ارجاع به این مقاله

شمشاد امیری خراسانی، «داستان های شاهنامه را زنده ببینید(۲)»، پارسیان دژ، ۱۳۹۵.

خواندن مقاله و پیوست های آن در وبسایت پارسیان دژ

نشانی ثابت این نسخه:

<https://parsiandej.ir/articles/1853/pdf/داستان-های-شاهنامه-را-زنده-ببینید۲.pdf>

آخرین ویرایش مقاله: ۱۲ مرداد ۱۴۰۵